

Abstract

Assassination, meaning political assassination, refers to behavior that evokes a sense of collective fear and leads to violence and indiscriminate killing. Whereas terror has hated characteristics instead of rationalism, anti-rationalism, violence and narcissism instead of rationalism; Therefore, their creators are facing serious challenges from political currents, governments and political researchers. On the other hand, the arrogant powers intend to accuse Muslims of terrorism. Hence, it seems necessary to study this issue and review and critique the thought of terror. This treatise seeks to answer the main question: what are the criticisms of assassination based on the Holy Quran and hadiths? In order to answer the question raised in connection with the assassination, the Holy Quran has answered them in verses such as verse 151 of An'am, verse 32 of Ma'idah and verse 32 of Isra ', and forbids killing except in truth. Also in Islamic traditions, assassination is strictly forbidden. The present dissertation, by adopting a descriptive-analytical method, after expressing the concept of assassination, has stated their examples and also examined the verses and narrations on the subject of prohibiting assassination.

Keywords: terror, terrorism, arrogant powers, Holy Quran, narrations

قاسم ولی زاده بریمانلو^۱سیدحمید حسینی^۲علی حسین احتشامی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

چکیده

ترور، به معنای قتل سیاسی به رفتاری اطلاق می‌شود که موجب احساس ترس دسته جمعی شود و خشونت و کشتار بی حساب را منجر می‌شود. از آنجایی که ترور دارای ویژگی‌هایی منفور نظیر وحدت گریزی، عقل ستیزی، خشونت گرایي و نقل گرایي به جای عقل گرایي می‌باشند؛ لذا پدیدآورندگان آنها، از سوی جریان های سیاسی، دولت ها و پژوهشگران عرصه سیاست با چالش های جدی روبرو هستند. از سوی دیگر، قدرت های استکباری بر آنند که اتهام ترور را متوجه مسلمانان کنند. از این رو بررسی این موضوع و بازکاوی و نقد تفکر ترور ضروری به نظر می‌رسد. این رساله در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که بر مبنای قرآن کریم و روایات، چه نقدهایی به ترور وارد است؟ در راستای پاسخ به سوال مطرح شده در ارتباط با ترور، قرآن کریم در آیاتی از جمله آیه شریفه ۱۵۱ انعام، آیه شریفه ۳۲ مائده و آیه شریفه ۳۲ اسراء به آنها پاسخ داده و از قتل جز به حق، نهی شده است. همچنین در روایات اسلامی، ترور به شدت نهی شده است. رساله حاضر، با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، پس از بیان مفهوم ترور، به بیان مصادیق آن‌ها و همچنین بررسی آیات و روایات در موضوع نهی از ترور پرداخته است.

کلید واژگان: ترور، تروریسم، قدرتهای استکباری، قرآن کریم، روایات

^۱ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

^۳ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان، همدان، ایران

مفهوم ترور یکی از مفاهیم مهم و مطرح در اندیشه های سیاسی می باشد که از دیر باز مورد توجه بوده است و آنچه آن را در این اواخر داری اهمیت بیشتری کرده است دستاویز شدن این موضوع توسط قدرت های استکباری در جهت سرکوب کردن مبارزات حق طلبانه و بد نام نمودن اسلام می باشد. ترور اقدامی ترس آفرین، وحشت آمیز، غیرقانونی، پنهانی، غافل گیرانه، رعب انگیز است که با کشتن افراد مخالف (مخالفان سیاسی) و تخریب اماکن متعلق به آنها از طریق روش های زورمدارانه، با وسایل و ابزار خشن اجرا می شود، در حالی که آیات مختلف قرآن، ترور پنهانی را مردود می داند، کشتن انسان پاک را رد می کند، قتل انسان غیر قاتل و غیر فاسد را نمی پذیرد و نیز ریختن خون انسانی که خونش محترم است، منع کرده است. روایات اسلامی هم ترور را، به عنوان نشانه ای از علائم ظهور امام زمان (عج)، مخالف ایمان و اسلام ذکر کرده است و آن را باطل می داند. البته قرآن در قصاص، افساد در روی زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است، ولی در هیچ یک از موارد، بر خلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بی اذن امام معصوم (ع) یا نایب آنان، یا رهبری و حاکم اسلامی انجام نمی شود و نیز بر خلاف ترور، این اقدام به بازگشت آرامش به جامعه و بازگرداندن امنیت عمومی منجر می گردد. باید توجه خود را در بحث تروریسم به آیاتی معطوف داشت که برای جان و مال و نیز آبروی انسانها حرمت قایل است. این امر حکایت از آن دارد که نمی توان با حرکات تروریستی، جان، مال و آبروی انسانها را به خطر انداخت، مگر آنکه در مورد خاصی اسلام اجازه ریختن خون کسی را داده باشد. برای نمونه، بر اساس آیه شریفه [وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ]؛ [و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید] (سوره اعراف، آیه ۱۵۱).

همچنین نباید غافل شد که در قرآن کریم، احکام سنگینی برای مفسد فی الارض و محارب، که جان و مال دیگران را در معرض خطر قرار می دهند، بار شده است که همین امر نشان از آن دارد که اسلام همواره درصدد پرهیز از خشونت و تروریسم بوده است. در آیه شریفه [مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا]؛ [هر که کسی را جز به قصاص قتل یا «به کیفر» فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است] (سوره مائده، آیه ۳۲)، این آیه می تواند به خوبی نشان دهد که برخی عملیات های تروریستی، که به نام اسلام و قرآن صورت می پذیرد، مشروعیت ندارد و ناشی از برداشت انحرافی از آیات قرآن کریم است.

تعریف ترور

ترور از زبان فرانسه گرفته شده و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه، در فارسی متداول شده است. تازیان معاصر (عربها) اهراق (خونریزی) را به جای ترور به کار برده اند و این کلمه، در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده است (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۴، ص ۵۸۴۹).

لغت ترور در زبان عربی به لفظ، ارهاب، عفک و اغتیال آمده است. مصدر ارهاب و به معنای وحشت و ترور است (قیم، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

در فرهنگ علوم سیاسی ترور به معنای ترس و وحشت است و به رفتار و اعمال گروه یا فردی اطلاق می شود که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می خواهد به اهداف سیاسی خود برسد. همچنین، کارهای خشونت آمیز و غیرقانونی حکومتها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آنان در ردیف ترور قرار دارد (علیزاده، ۱۳۷۷، ص ۲۷۴).

در جایی دیگر شیوه های ترور اینگونه تعریف شده است؛ هواپیما ربائی، گروگانگیری، خرابکاری، بمب گذاری، آدم ربائی سیاسی و آدم کشی (جک سی پلینور، روی آلتون، ۱۳۷۵، ص ۲۴۳).

آلن پیرو می‌گوید: تروریسم اعمال ترور به صورت منظم و سازمان یافته است و ترور به معنای حالت و یا احساس ترس دسته جمعی است که خشونت و کشتار بی حساب حاصل آن است. ترور نه فقط با استفاده از وسائل که می‌تواند زندگی و امنیت افراد را مورد سوء قصد قرار دهد، بلکه از طریق تخریب خشونت آمیز بر علیه زیر بنای متعلق به یک جمع نیز اعمال می‌شود (آلن پیرو، ۱۳۸۰، ص ۴۲۶).

پیشینه ترور

۱- پیشینه تاریخی ترور در جهان

مسئله ترور قرن‌هاست که با ماست و به دلیل سرشتی که دارد و نیز از آن رو که به ناگاه و اغلب به شکلی کاملاً غیر منتظره رخ می‌دهد همواره توجه نامعمولی را به خود جلب کرده است. واژه ترور و تروریسم به نسبت واژه هایی نوپا هستند. بر پایه ی فرهنگ لغات فرانسه ای که در سال ۱۷۹۶ منتشر شده است. ژاکوبین ها گاه گاهی در سخنان و نوشته های خود این اصطلاح را با برداشتی مثبت درباره خودشان به کار می برده اند اما بعدها این واژه به صورت کلمه ای زشت و ناپسند درآمد که حکایت از یک عمل بزهکارانه داشت. چندی نگذشت که پای این واژه به انگلستان نیز باز شد؛ اما از لحاظ تاریخی شاید بتوان اقدامات عملی تروریستی را قبل از ۱۹۷۳ دانست؛ زیرا در سراسر تاریخ می توان موارد بسیاری از قتل های سیاسی دشمنان را سراغ گرفت امپراطوران روم، مانند تیربوس (پادشاهی در ۳۷-۱۴ م) و کالگولا (۴۱-۳۷ م) از تبعید، ضبط اموال و اعدام برای منصرف کردن مخالفان حکومت خویش استفاده می کردند؛ و بسیاری از آنان با دسیسه ی مخالفان خویش به قتل رسیدند.

اصولاً تاریخ روم ملامال از دسیسه چینی برای از میان برداشتن رقبای سیاسی و چهره های برجسته سیاسی و اجتماعی است که بیشتر از آبخخور جاه طلبی و کینه جویی سیراب می شده است؛ که از میان همه ی آن‌ها مشهورتر، می توان به کشته شدن ژولیوس سزار بر اساس دسیسه چینی سناتور ها و به دست پروتوس پسرخوانده و سوگلی سزار اشاره نمود. سلاطین عثمانی، تزارهای روسیه و بسیاری دیگر، دشمنان راستین یا خیالی خود را از میان برداشته اند، برای نمونه سلطان محمد عثمانی برای حذف رقبای تاج و تخت خویش در (۱۵۹۵ م) ۱۹ تن از برادران خویش را کشت. از قدیمی ترین نمونه های شناخته شده ی جنبش های تروریستی، جنبش سیکاری است. سیکاری یک فرقه ی بسیار سازمان یافته ی مذهبی مرکب از مردان مراتب پایینی اجتماع یهودیان فلسطین باستان بود که در مبارزه ی متعصبان مخالف سلطه ی رومیان در فلسطین (۷۳-۶۶ م) فعال بودند روش آنها در عملیات تروریستی آن بود که از خنجر به نام "سیکا" بهره جسته و اصولاً در روز و با استفاده از شلوغی جمعیت در روزهای تعطیل به مردم حمله ور می شدند. آنان علاوه بر قتل افراد، انبار غلات را آتش زده و در شبکه آبرسانی اورشلیم خرابکاری می کردند. سیکاری ها یک گروه افراطی گرا بوده که با رومی ها سر ستیز داشتند قربانیان آن‌ها چه در فلسطین و چه در میان یهودیان مصر افراد میانه روئی بودند (بوسار، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

در ایران پدیده سوء قصد به جان قدرتمندان سابقه ای طولانی دارد و یکی از قدیمی ترین نمونه های آن قتل خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، به دست درباریان در سال ۶۲۸ میلادی است اما ریشه های ترور سازمان یافته در ایران را باید در فعالیت های فرقه ی اسماعیلیه به رهبری حسن صباح در دوره سلجوقیان سراغ گرفت. حشاشین یکی از شعب اسماعیلیه بودند که در سده ی یازدهم میلادی سربرآوردند و تنها مغول ها توانستند آن‌ها را در سده ی سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری قمری) سرکوب کنند. پایگاه آن‌ها دژ الموت و دژهای دیگری در قومنس و قهستان بود که شمار آن‌ها را تا ۱۰۵ دژ نیز ذکر کرده اند اسماعیلیه، نقش مهمی در جنگ صلیبی داشتند؛ زیرا هم خلفای عباسی، هم شاهزادگان سلجوقی و گاهی نیز امرای صلیبی را مرور می کردند و در واقع نقش مهمی را در متعادل ساختن قدرت‌ها بازی می کردند، نخستین اقدام تروریستی فدائیان اسماعیلی در ایران قتل مؤذن ساوجی در اصفهان بوده است که اسماعیلیان سعی داشتند وی را به کیش خود درآوردند ولی چون او دعوت

آنان را نپذیرفت. اسماعیلیان از بیم آنکه رازشان افشا شود وی را کشتند. حشاشین که پایگاه اصلی شان در ایران بود فعالیت های خود را تا سوریه گسترش دادند و صاحب منصبان، والیان، خلفا و حتی آلب ارسلان خواجه نظام الملک و کنت ریموند دوم حاکم ترابلس و مارکی کنراد(همان منبع) پادشاه صلیبی اورشلیم را به قتل رساندند. آنان دوبار برای کشتن صلاح الدین ایوبی تلاش کردند ولی توفیقی در این امر نیافتند ظاهراً نخستین رهبر آنان حسن صباح خیلی زود فهمیده بود که گروه تحت فرمانش بیش از آن کوچک است که بتواند در نبردی آشکار رویاروی دشمن قرار گیرد و شاید مؤثرترین حربه ی سیاسی به راه انداختن کارزار تروریستی برنامه ریزی شده سیستماتیک و طولانی مدت باشد که بوسیله نیرویی کوچک ولی منضبط به اجرا درآید. حشاشین فرقه ای با انضباط و تقریباً زاهدانه بودند و همراه به استقبال مرگ و شهادت می رفتند پس از این دوران به نمونه هایی از قتل نادرشاه افشار و کشته شدن آغامحمدخان قاجار برمی خوریم اما آغاز پدیده ی ترور سیاسی در ایران معاصر را باید با قتل ناصرالدین شاه قاجار هم عصر داشت. ایرانی ها قتل با سلاح و پرتاب بمب را از قورچی های قفقازی و شخصی به نام حیدرخان عمو اغلی فرا گرفتند. پدیده ترور از آن زمان تا به حال به اشکال مختلف وجود داشته است. در جریان انقلاب مشروطیت، قتل سران مشروطیت توسط کمیته مجازات نیز از اینگونه موارد است. در دوران انقلاب اسلامی نیز بسیاری از اندیشمندان و دولتمردان نظام اسلامی از جمله شهید مطهری، مفتاح، بهشتی و ۷۲ تن از یارانش، رجائی و باهنر توسط منافقین ترور گردیده و به شهادت رسیدند(دردریان، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

۲- پیشینه ترور در اسلام

از نظر تاریخی قبل از ورود اسلام و با توجه به شرایط خاص جزیره العرب از جمله خشونت، تعصب و خلق و خوی جاهلانه افرادی که در آن سرزمین وجود داشت، بروز برخوردهای خشن، قتل، غارت و سلب آزادی و امنیت طبیعی می نمود. از جمله این موارد می توان به قتل حضرت علی (ع) توسط ابن ملجم، قتل خلیفه دوم توسط ابولؤلؤ و قتل متوکل عباسی توسط غلامان ترک اشاره نمود. پس از طلوع خورشید اسلام و تحت لوای دستورات و تعالیم حیات بخش انسانی توسط پیامبر اکرم (ص) باب تازه ای از رهنمون های الهی بر بشر خاطی گشوده شد و از این رو بر اساس این تعالیم بسیاری از این افکار، عقاید و عملکرد وحشیانه عرب آن روزگار تغییر جهت یافت بر اساس احکام الهی هرگونه تجاوز، قتل، غارت، اذیت و آزار دیگران امری ناپسند، زشت و حرام محسوب گردیده و برای مرتکبین این جرائم مجازات های سنگینی وضع گردید. با توسعه ی اسلام به مرزهای عقیدتی و جغرافیایی، مسئله جهاد و مبارزه با کفار و مشرکین شکل گرفت و تفاوت های جهاد، دفاع مشروع و ترور افراد از یکدیگر متمایز گردید در آیات و احادیث نبوی و پس از آن سیره ی ائمه اطهار هرگونه قتل و غارت اذیت و آزار افراد بی گناه و سلب امنیت و آزادی از دیگران مورد تحریم قرار گرفته است. برای اثبات این موضوع به یک آیه و یک حدیث بسنده شده و در جای خود تفصیلاً به آن موضوع پرداخته می شود.

۱. در آیه ی ۳۳ سوره اسراء خداوند می فرماید: [لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً]؛ [و کسی را که خداوند خونش را حرام کرده نکشید جز به حق و آن کسی که مظلوم کشته شده و برای ولی اش قصاص قرار دادیم اما در قتل اسراف نکنید چرا که او مورد حمایت است].
۲. عمار سجستانی می گوید: با ابابحیر عبدالله نجاشی بر سر مسئله قتل ۱۳ نفر از خوارج که به دست او کشته شده بودند اختلاف داشتیم به نزد امام صادق (ع) آمدم و مسئله را بر او بیان کردیم امام فرمودند: اگر آن ها را به اذن امام کشته بودید ایرادی نداشت ولیکن تو باید پاسخگوی اعمالت باشی (دعموش عاملی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳).

ترور از منظر آیات قرآن کریم

- ۱- خداوند در آیه ۱۵۱ سوره انعام می فرماید: [قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ]؛ [بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که ببیندیشد].

۲- خداوند در آیه ۳۲ سوره مائده می فرماید:

[مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا]؛ [از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد].

۳ - خداوند در سوره اسراء آیه ۳۳ می فرماید: [وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا]؛ [و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است].

در همه آیاتی که ذکر شد خداوند حکیم برای انسان فضیلت و کرامت فراوانی را لحاظ داشته و از فحوی کلام الهی استفاده می شود که حیات بشری بسیار حائز اهمیت بوده و قتل و نابودی افراد در منظر خداوند بسیار قبیح و ناپسند است.

ترور از منظر روایات

۱- ابوالصباح کنانی به امام جعفر می گوید:

[إِنَّ لَنَا جَارًا مِنْ هَمْدَانَ يُقَالُ لَهُ الْجَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَجْلِسُ إِلَيْنَا فَنَذْكُرُ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَفَضْلَهُ فَيَقَعُ فِيهِ أَفْتَادُنٌ لِي فِيهِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا الصَّبَّاحِ أَفَكُنْتَ فَاعْلَمْ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ لَنْ أَذُنْتُ لِي فِيهِ لَأَرْصُدَّهُ فَإِذَا صَارَ فِيهَا أَقْتَحَمْتُ عَلَيْهِ بَسِيفِي فَخَبَطْتُهُ حَتَّى أَقْتُلَهُ قَالَ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ هَذَا الْفَتْكُ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الْفَتْكِ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَيْدُ الْفَتْكِ وَ لَكِنْ دَعَا فَسْتَكْفِي بَعِيرَكَ قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ فَلَمَّا رَجَعْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْكُوفَةِ لَمْ أَلْبَثْ بِهَا إِلَّا ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّيْتُ الْعَجْرَ ثُمَّ عَقَبْتُ فَإِذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ الْبُشْرَى فَقُلْتُ بَشْرَكَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَمَا ذَاكَ فَقَالَ إِنَّ الْجَعْدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بَاتَ الْبَارِحَةَ فِي دَارِهِ الَّتِي فِي الْجَبَانَةِ فَأَيَقُظُوهُ لِلصَّلَاةِ فَإِذَا هُوَ مِثْلُ الزَّقِّ الْمَنْفُوخِ مَيِّتًا فَذَهَبُوا يَحْمِلُونَهُ فَإِذَا لَحْمُهُ يَسْقُطُ عَنْ عَظْمِهِ فَجَمَعُوهُ فِي نَطْعٍ فَإِذَا تَحْتَهُ أَسْوَدٌ فَدَفَنُوهُ]؛ [یکی از همسایه هایم که از قبیله همدان و نامش جعه بن عبدالله است به علی (ع) دشنام می دهد آیا اجازه می دهی که او را بکشم فرمود: اسلام ترور را منع کرده است او را رها کن زیرا به زودی فرد دیگری اینکار را انجام می دهد. ابوصباح به سوی کوفه رفته و در مسجد مشغول نماز صبح شدند در این حال گوینده ای می گفت جعد بن عبدالله مانند مرده ای که باد کرده باشد در رختخوابش پیدا شد سپس گروهی رفتند و او را حمل کردند در این حال گوشتش از استخوانش جدا می شود، در حالی که جسد او سیاه بود او را به خاک سپردند] [طوسی] [تهذیب الأحکام]، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱۴).

۲- پیامبر اکرم (ص) فرمود: وقتی در معراج بودم چیزهایی را دیدم. پرسیدم، اینها چیست؟ گفتند: نشانه های آخرالزمان است پرسیدم آخرالزمان چه زمانی است؟ خداوند فرمود آخرالزمان وقتی است که علم محو گردد و جهل ظاهر شود قاریان قرآن زیاد شوند و عمل کاهش یابد ترور بالا رود فقهای هدایتگر اندک و فقهای گمراه و خیانت کار زیاد و شاعران فراوان شوند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۲۷۷).

۳- در نهج البلاغه، نامه ۵۳، امام عدالت در ذیل نامه خود به مالک اشتر می فرماید:

[ایاک و الدماء و سفکها بغير حلها، فأنه ليس شيء أدنى لثقتهم ولا أعظم لتبعه ولا أحرى بزوال نعمه و انقطاع مده من سفك الدماء بغير حقه و الله سبحانه مبدئ بالحكم بين العباد فيما تسافكوا من الدماء يوم القيامة. فلا تقوين سلطانك بسفك دم حرام. فان ذلك مما يضعفه، بل يزيله و ينقله]؛ [بپرهیز از ریختن خون ناحق، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن کیفر انتقام، بزرگ ساختن مجازات، سرعت زوال نعمت و پایان بخشیدن به زمامداری، همچون ریختن خون ناحق نیست؛ و خداوند سبحان در دادگاه قیامت قبل از هر چیز در میان بندگان خود، در مورد خون‌هایی که ریخته شد دادرسی خواهد کرد؛ بنابراین حکومت را با ریختن خون حرام تقویت مکن. چرا که آن را تضعیف و سست می‌کند بلکه بنیاد آن را از جای می‌کند] (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۱۷۹). با دقت در کلام مولای متقیان کرامت انسانی و ارزش حیات بشری و عنایت به ارزشهای والای انسانی به وضوح دیده می‌شود؛ و آنچه زشت و ناپسند است مرگ و نابودی و ترور و قتل افراد است.

دیگر واژه مربوط به ترور که در روایات پیرامون آن سخن به میان آمده است، واژه اغتیال است. در روایتی آمده است که شخصی از امام صادق (ع) سؤال کرد: «آیا در حق ناصبی اغتیال رواست؟» امام (ع) در پاسخ فرمودند: امانت را به همان کسی برگردان که تو را امین خود قرار داده و از تو طلب نصیحت کرده است؛ اگرچه قاتل حسین (ع) باشد» (هروی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۰۱).

آنچه از این روایت به دست می‌آید، جایز نبودن اغتیال حتی در حق ناصبی است. در روایتی از امام جواد (ع) نقل شده است:

[إياك و الفتك! فإن الإسلام قد قيد الفتك و أشفق إن قتلته ظاهراً أن تسأل لم تقتله! و لا تجد السبيل إلى تثبيت حجته، و لا يمکنك إدلاء الحجته فتدفع ذلك عن نفسك، فيسفك دم مؤمن من أوليائنا بدم كافر، عليكم بالاعتیال]؛ [از فتک بر حذر باش! چرا که اسلام فتک را در زنجیر کرده است. من می‌ترسم که اگر در ظاهر مرتکب قتلی گردی، مورد سؤال قرار گیری و نتوانی راهی برای اقامه حجت و آوردن دلیل قانع‌کننده بیابی تا سؤال را از خود برگردانی. در نتیجه خون مؤمنی از اولیای ما در مقابل خون کافر ریخته شود. از اغتیال بر حذر باشید] (کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۲۹).

در روایات بسیاری از شیعه با عباراتی برخورد می‌کنیم که همگی به طور متفق نشان می‌دهند که دشمنان اسلام همواره درصدد بودند تا از طریق اغتیال، ائمه اطهار (ع) را مورد تعرض قرار دهند. همچنان که امام رضا (ع) نیز فرمودند: به خدا سوگند! من به وسیله سم و از طریق اغتیال کشته خواهم شد. این امر، عهد معهودی است که پیامبر آن را از زبان جبرئیل و او از پروردگار جهانیان اطلاع داده است (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

در مورد قاعده لوث و قسامه و لزوم وجود این قاعده نیز چنین آمده است:

«از حضرت صادق (ع) سؤال می‌شود که آیا قسامه حق است؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند: اگر ما این نهاد را تشریح نمی‌کردیم همه می‌آمدند و اغتیال می‌کردند و بعد هم راهی برای اثباتش نبود. یعنی به راحتی در خفا دیگری را به قتل می‌رساندند و شاهدی هم نبود تا ببیند و عادلانه آورده شود. بنابراین قاعده لوث و قسامه مانعی است برای فعل اغتیال؛ یعنی از خوف اعمال این قاعده قتلی صورت نمی‌گیرد.

پیرامون بغی نیز از امام باقر (ع) نقل شده است که جنگ حضرت علی (ع) با اهل قبله (مسلمانان باغی) برکت بود، زیرا چنانچه حضرت این کار را انجام نمی‌داد، بعد از او کسی نمی‌دانست باید با آنها به چه نحو رفتار کند. در حدیث دیگری نقل شده است که علی (ع) به هیچکدام از افرادی که با آنها جنگیده نسبت شرک یا نفاق نداد، بلکه فرمود: ایشان برادران ما بودند که بر ما شورش کردند. همچنین در پاسخ به سؤالی در خصوص خوارج، حضرت فرمودند: اینها قومی بودند که گرفتار فتنه شدند و فتنه آنها را کر و کور کرد و بر ما شورش کردند و ما هم بر آنها جنگ کردیم. ایشان از انتساب کفر و نفاق بر خوارج خودداری کردند. (آقا بابایی، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

در سیره معصومین (ع) بر خلاف روایات مذکور، گاهی نیز جواز قتل دیگران مطرح گردیده است. مثلاً اسحاق انباری می‌گوید: امام جواد (ع) به من فرمود: این چه کاری است که ابوسهمی که خدا لعنتش کند، انجام می‌دهد و ما را تکذیب می‌کند؟ او ادعا می‌کند که خودش و ابن ابی زرقاء برای ما تبلیغ می‌کنند، من شما را شاهد می‌گیرم که من از آن‌ها به سوی خدا تبری می‌جویم. آن دو فریبکار و ملعون‌اند. یا اسحاق! ما را از شر آن راحت کن. خدای عزوجل با بردن تو به بهشت به تو آرامش می‌دهد. عرض کردم فدای تو شوم کشتن آن‌ها بر من حلال است؟ فرمود: آن دو فریبکارند و مردم را فریب می‌دهند و زندگی من و دوستانم را در معرض خطر قرار می‌دهند. لذا خون آن‌ها بر مسلمین حلال است. او را نپایستی در ملاً عام به قتل برسانی، زیرا اسلام آدم کشی در ملاً عام را نمی‌پذیرد. اگر او را به صورت آشکار بکشی، ترحم و دلسوزی ایجاد می‌شود و از تو سؤال می‌کنند که چرا او را کشتی و تو نمی‌توانی دلیل موجهی ارائه کنی و قادر نیستی حجتی بیاوری و از خود دفاع کنی و خون مؤمنی از دوستان ما به خاطر یک فرد کافر ریخته می‌شود؛ پس باید مخفیانه او را بکشید (دعموش عاملی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳).

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چرا امام جواد (ع) دستور کشتن ابوالسهمی را صادر کرد؟ پاسخ این است که اولاً او به دروغ خود را نماینده امام معرفی و به نام امام از مردم خمس و زکات دریافت می‌کرد و خود از آن استفاده می‌نمود. در حالی که نه نماینده امام بود و نه حق استفاده از وجوه شرعیه را داشت. علاوه بر آن، اخبار جعلی را به عنوان عقاید شیعیان ترویج می‌کرد، و در این راه با بهره‌برداری از نام امام، مردم را فریب می‌داد و هیچ راهی برای آگاه کردن مردم و دور کردن آن‌ها از روی وجود نداشت. ثانیاً او درباره امام غلو می‌کرد و بدعت‌های تازه‌ای در شیعه پدید آورد. آن هم به نام امام بدین سان عقاید شیعیان را تباه کرد. از این رو وجود او خطری بزرگ و جدی برای جامعه شیعه به شمار می‌آمد. ثالثاً او فردی هرزه و منحرف بود. البته فریبکاری و هرزگی به تنهایی شخص را شایسته مرگ نمی‌سازد، بلکه فریبکاری و هرزگی و بدعت-گذاری توأم با حکم و تشخیص امام می‌تواند او را شایسته مرگ سازد. زیرا وجود چنین شخصی موجب می‌شود امنیت سلب گردد. در حالی که در مورد تروریسم، اقدام تروریستی باعث سلب امنیت می‌گردد (همان، ص ۳۰۳).

در روایت دیگری از محمد بن عمر الکشی آمده است که امام هادی (ع) فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر کرد و بهشت را برای کسی که او را به قتل رساند، ضمانت کرد و جنید نیز فارس را به قتل رساند. اما علت جواز کشتن او از جانب امام چه بود؟ فارس شخصی حيله‌گر بود که مردم را می‌فریفت و آن‌ها را به بدعت دعوت می‌کرد؟ امام هادی (ع) درباره او فرمود: فارس که خدا او را لعنت کند با استفاده از نام من مردم را می‌فریبد و به بدعت فرا می‌خواند. قتل او به هر کسی که او را بکشد، جایز است. هر کس مرا شاد و آسوده کند و او را به قتل برساند، من ضمانت می‌کنم که خدا او را به بهشت می‌برد (همان، ص ۲۸۰).

مبانی ممنوعیت و حرمت ترور در قرآن کریم

در آیات متعدد قرآن از قتل، خود کشی و مصادیقی از ترور صحبت به میان آمده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱- آیه بیست و نه و سی سوره نساء:

[وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا؛ «خود را نکشید همانا خداوند نسبت به شما مهربان است * و هر کس از روی دشمنی و ستمگری چنین کاری کند پس او را به زودی در آتش دوزخ آوریم و این کار برای خدا آسان است.]

- ۲- آیه صد و نود و پنج سوره بقره: [وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ]؛ [در راه خدا انفاق کنید و با دستتان خویش خود را به هلاکت نیندازید و نیکوکاری کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد].
- ۳- آیه سی و سه سوره اسراء: [وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ]؛ [هرگز نفس محترمی را که خداوند محترم داشته و قتلش را حرام کرده نکشید مگر آنکه به حق مستحق کشتن باشد].
- ۴- آیه چهل و نه سوره نمل: [قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ]؛ [با هم گفتند با یکدیگر سوگند بخورید که حتما به (صالح) و کسانش شبیخون می زنیم].
- ۵- آیه سی و سه سوره مائده: [إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ]؛ [سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند].
- ۶- آیه سی و دو مائده: [مَنْ أُجْلِيَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا]؛ [از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد].
- ۷- آیه صد و پنجاه و یک سوره انعام: [قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نُرْزِقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ]؛ [بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار دهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که ببینید]. چنانچه از مفهوم و منطوق آیات استفاده می شود در تمامی این آیات خداوند برای جان انسانها ارزش و کرامت والایی را قائل گردیده و فعل خودکشی قتل و ترور را مطرود و منفور دانسته و محکوم می دارد.
- مبانی ممنوعیت و حرمت ترور در احادیث و روایات**
- ب) احادیث و روایات: در احادیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز مواردی به چشم می خورد که از خودکشی، قتل، غدر، اغتیال، فتک صحبت به میان آمده و این اعمال مذموم شناخته شده است.
- ۱- پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: [لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ]، بیانگر آن است که هر گونه آسیب و ضرری به بدن خود و به افراد دیگر حرام است (قمی، ۱۴۰۳، ص ۲۸۱؛ قمی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۴۰؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۸).
- ۲- پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: [إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدَ الْفِتْكَ]، یعنی ایمان مانع ترور است (بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴۴، ص ۳۴۴).
- ۳- حضرت علی (ع) می فرمایند: [وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدَهِي مَنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجِرُ وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهِي النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ وَ كُلُّ فَجْرَةٍ كَفْرَةٌ]، [به خدا قسم معاویه از من سیاستمدار تر نیست؛ بلکه معاویه حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ و ناسپاس نبود من از همه زیرک تر بودم اما هر نیرنگی گناه و هر گناهی کفر است] (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۷).

۴- حضرت علی (ع) می فرمایند: [لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ]، حضرت به مالک اشتر می فرمایند آن چنان با مردم عمل کن تا مردم نتوانند حاکم را فریب و حيله داده و به او حمله نمایند. آن چنان که از روایات نیز مشاهده می گردد هر گونه قتل و کشتن خود یا دیگران که به روش مکر و حيله باشد از نظر بزرگان دین مبین اسلام حرام و مورد ترک و طرد آنها می باشد (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۴).

جرم انگاری و تروریسم در اسلام

گرچه در قرآن کریم کلمات غلیله یا فتک که معادل واژه ترور محسوب می شوند وجود ندارد، ولی در آیات متعدد قرآن کریم، مانند [مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...] (مائده، آیه ۳۲) و [وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...] (اسراء، آیه ۳۳) به ممنوع بودن قتل و سلب حیات از افراد بیگناه، یعنی کسانی که مرتکب قتل یا فساد نشده اند اشاره شده است. علاوه بر این، یکی از شدیدترین مجازات های اسلامی برای تروریست ها و کسانی که از طریق رعب و وحشت عمومی امنیت جامعه اسلامی را سلب و بیگناهان را می کشند، مقرر شده است. خداوند در آیه مشهور به «محرابه» می فرماید: [إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ] (مائده، آیه ۳۳). در این آیه مجازات های سنگینی برای جنگ با خدا و رسول (ص) و فساد در زمین مقرر شده است، مانند اعدام، به صلیب کشیدن، قطع اعضای بدن و تبعید. در مورد مصادیق آیه «محرابه» و «معنای جنگ با خدا و رسول (ص)» و «فساد در زمین» بحث های مفصلی بین دانشمندان مذاهب اسلامی مطرح است. موضوع قابل توجه در این بحث ها تلاش و تکاپوی مفسران و فقیهان مسلمان بر محدود کردن حوزه بحث و اختصاص آن به موارد خاص است.

به گونه ای که، در منابع فقهی اهل سنت معمولاً مصادیق آیه مذکور به راهزنی و قطع الطریق محدود شده است. (ابن قدامه، ۱۳۴۳، ص ۸۳) و در مناقع فقهی شیعه، هر چند در تعریف محاربه عبارات به گونه ای است که رفتارهای متعددی را تحت عنوان «محرابه و افساد فی الارض» قرار می دهد، اما تلاش مفسران و فقیهان شیعه هم در مجموع در راستای تفسیر مضیق و محدود کردن مصادیق آیه است. شیخ طوسی از فقیهان بزرگ شیعه در کتاب المبوسط، بعد از تأیید اتفاق نظر تمام فقیهان عامه بر این موضوع آیه ۳۳ سوره مائده «قطاع الطریق» است، نظر فقهی خود را این گونه بیان می کند: مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می ترساند چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان. در بعضی از روایات ما هم آمده که مراد از آیه قطاع الطریق هستند.

همچنین شیخ طوسی در تفسیر تبیان، «محراب» را چنین معنا کرده است که: نزد ما محارب کسی است که سلاح بکشد و راه را نا امن کند؛ چه در شهر و چه در خارج شهر ... «محرابه» هم شمشیر کشیدن و در راه ها ترس ایجاد کردن است. برآیند کلی سخنان شیخ طوسی، اختصاص آیه محاربه به جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی شهروندان از طریق توسل به سلاح و ایجاد ترس و وحشت در مردم است؛ بنابراین، ضمن بیان نظریه مشهور اهل سنت بر این نکته تأکید دارد که آیه محاربه در جهت کیفر و مجازات کسی است که با توسل به زور و خشونت، راه ها و شهرها را نا امن و از طریق ایجاد وحشت عمومی اهداف خود را پیگیری می کنند. این دیدگاه در عبارات و بحث های فقیهان و مفسران شیعه به صورت مستمر مطرح و بر آن تأکید شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۴) در جواهر الکلام ضمن نقل عبارت کتاب شرایع در توصیف محارب کلیه بحث ها و مسایل ذکر شده در این بحث، در حقیقت بیان گفتمان غالب فقه شیعه است در نیز محارب به هر کس که سلاح خود را برای ترساندن مردم تجهیز و آماده کند، معنا شده است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۲۳).

این نظر مورد تأیید و تصدیق مفسران قرآن هم قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۹، ص ۸۱). علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، ذیل این آیه می‌نویسد: مراد از محاربه و افساد، همان اخلال در امنیت عمومی است و امنیت عمومی با ایجاد ترس عمومی و قرار گرفتن ترس به جای امنیت، مختل می‌شود. ترس عمومی نیز تبعاً و عادتاً فقط از طریق به کارگیری سلاح و قتل، ایجاد می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۴۷)

بنابراین، می‌توان گفت تعبیر به قطاع‌الطریق که در کلمات فقیهان و مفسران استعمال می‌شود تعبیر عامی است که محدودیت مکانی و زمانی برای این جرم ایجاد نمی‌کند و لزوماً محل وقوع این جرم در خارج از شهرها و در بیابان‌ها نبوده است، حتی کسانی که یک شهر را محاصره و جان و مال و امنیت شهروندان را تهدید می‌کردند، محارب محسوب می‌شوند.

با این توصیف تعریف ارائه شده از طرف فقیهان و مفسران شیعه با ارائه تصاویر واقع بینانه‌تری از محاربه، هر گونه رفتار تروریستی و مبتنی بر ترس و خشونت که در راستای ترس و وحشت عمومی و سلب امنیت و آسایش مردم باشد، مشمول این جرم دانسته شده است که به دلیل پویایی آن، اشکال جدید اعمال تروریستی در فرودگاه‌ها، بنادر و غیره را شامل می‌شود. با همین رویکرد، ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ایران که در مقام تعریف محارب و مفسد فی الارض می‌گوید: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال، ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.» را می‌توان رکن قانونی جرم تروریسم در اشکال مختلف آن دانست. علمای اهل سنت هم که به دلایل تاریخی خاص مصادیق آیه ۳۳ سوره مائده را در «قطاع‌الطریق» محصور دانسته‌اند.

در دوران معاصر و در مواجهه با اعمال تروریستی و رفتارهایی که برخلاف امنیت و آسایش عمومی و تجاوز و قتل مردم و در مواردی با انگیزه‌های سیاسی صورت می‌گیرد، این رفتارها را هم در محدوده قطاع‌الطریق دانسته و دارای مجازات محارب اعلام کرده‌اند.

علاوه بر منطوق و محتوای آیه محاربه که به ویژه با برداشت و تفسیر فقیهان و مفسران شیعه بسیاری از اشکال تروریسم را قابل کیفر و مجازات محاربه و فساد می‌داند، روایت‌های متعددی نیز در منابع اسلامی برای بیان جرم و گناه بودن ترور آورده‌اند.

تروریسم همچون محاربه

برجسته‌ترین منبع بزه‌انگاری محاربه در فقه، آیه ۳۳ سوره مائده است که می‌فرماید: [إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مَانَ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ]. با روی آوردن به این آیه محاربه به عنوان یکی از بزه‌های مستوجب حد در فقه پیش بینی شده است. بیشتر فقیهان با بیان جمله شناخته شده «تجرید السلاح لاختافه للناس» به تعریف محاربه پرداخته‌اند و گاه از سلاح نیز به شمشیر یاد کرده‌اند؛ چنان که گفته‌اند: «محارب کسی است که شمشیری را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد کند». (خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳)

ترساندن مردم یکی از پاره‌های بنیادین تعریف فقیهان از محاربه است، در حال که این ویژگی در آیه ۳۳ سوره مائده پیش‌بینی نشده است. با این حال، ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی نیاز از آورده‌های فقیهان پیروی کرده و قصد هراساندن مردم را به عنوان یکی از پاره‌های تشکیل دهنده رکن مادی محاربه دانسته است. (موحدی، ۱۳۸۹، ص ۳۴) بر پایه این ماده، هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد. با همین شرط «هراساندن» است که برخی محاربه و تروریسم را یکی می‌دانند و بر این باوراند که «در نظام اسلامی، تروریسم همان محاربه که عبارت است از هر گروه اعم از شخص واحد، حکومت، حزب، جمعیت و سازمان که قیام مسلحانه و ایجاد رعب و هراس کنند و امنیت را در جامعه سلب و نقض کنند» برخی نیز با همین پندار، برخی از گونه‌های تروریسم که هیچ جایگاه

فقهی ندارد، همچون سوء قصد به جان مقامات یا بزه‌ای قصد امنیت هواپیما را در زمره «جرایم در حکم محاربه و افساد فی الارض می‌دانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۹، ص ۶۶).

بزه تروریستی از محاربه جداست. محاربه به معنای برکشیدن جنگ‌افزار برای ترساندن است، ولی در اقدام‌های تروریستی نه شرط بودن جنگ‌افزار لازم است و نه بهره‌گیری صرف از سلاح برای ترساندن، موجب تحقق آن می‌شود. افزون بر این، از حیث نتیجه و قصد مرتکب نیز میان این دو ناهمگونی‌هایی هست. پیامد محاربه تنها ترساندن مردم است که در دیدگاه برخی حقوق‌دانان، حتی ترساندن نیز بایسته نیست و تنها قصد ترساندن بس خواهد بود، در حالی که پیامد تروریسم بسیار بیشتر از ترساندن بوده و کشتن، ضرب و جرح، ویرانگری، ربایش هواپیما و مانند اینها را نیز دربر می‌گیرد افزون بر این، محاربه کنشی بر ضد امنیت اجتماعی است و هدف آن مردم است، در حالی که تروریسم، اقدامی بر ضد امنیت ملی و هدف پایانی آن دولت است. (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۴۱) در اینجا، این پرسش به میان می‌آید که آیا می‌توان، تروریسم را مصداقی از افساد فی الارض دانست؟ افساد فی الارض، همچون محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده پیش‌بینی شده است. در آیه ۳۲ همین سوره نیز در کنار قتل آمده است که بر پایه تفسیر رشید رضا، آهنگ از فساد در زمین در آیه پیش گفته، برای بازداشتن از قتل است. به سخن دیگر، «علت منع قتل در قرآن، منع فساد در زمین است» (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ص ۴۰۳). در جایی دیگر، وی با پیوند حدیث به ابن جریر و سپس مجاهد، فساد را عبارت دانسته است از: «زنا، سرقت، کشتن مردم و از میان بردن نسل» با آن که واژه «فساد» چندین بار در قرآن به کار رفته، ولی فساد پیش‌بینی شده در آیه ۳۳ سوره مائده، داستان بسیار درازی دارد. بیشتر مفسران، افساد فی الارض را معنا و پیامد محاربه می‌دانند، همچنان که در آیه ۳۲ فساد در زمین پیامد قتل دانسته شده است. بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی، «جمله "یسعون فی الارض فساداً" که دنبال محاربه و جنگ ذکر شده، معنای منظور (چیزهایی که به هدر دادن و باطل کردن آثار امور مورد ولایت و حکومت الهی پیامبر باشد نظیر جنگ کفار با پیامبر و اخلاص‌گری قطع الطریق) را معین می‌کند که همان فساد در زمین یا اخلاص به امنیت عمومی و راهزنی است نه هر جنگ و محاربه با مسلمانان؛ بنابراین، روشن است که منظور همان اخلاص به امنیت عمومی است. اخلاص به امنیت عمومی و ایجاد خوف و هراس و نشان دادن آن به جای امنیت که طبعاً و به حسب عادت جز با به کار بردن اسلحه و تهدید به قتل نمی‌شود و همین جهت، در روایات فساد را به کشیدن شمشیر و نظیر آن تفسیر نموده‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۵، ص ۵۶۱) این تفسیر از سوی فقیهان نیز پذیرفته شده و در نوشتارهای فقهی به جستاری جداگانه به نام افساد فی الارض به عنوان بزه پرداخته نشده است. برخی دیگر نیز با دستاویز روایت و تفسیر ابن مجاهد «جمله یسعون فی الارض فساداً را افزون بر محاربه، بر زنا، قتل و سرقت نیز تسری داده‌اند که در قرآن به آن‌ها پرداخته شده است»

برخی نیز «افساد فی الارض و محاربه را دو تأسیس جداگانه می‌دانند و افساد فی الارض را تمامی گناهایی می‌دانند که دارای مفاسد عمومی هستند». در باب هفتم کتاب حدود در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، محاربه و افساد فی الارض در کنار هم آمده و از نگاه قانونی، افساد فی الارض عنوان جداگانه‌ای ندارد، ولی قانون‌گذاران در برخی مقرره‌های کیفری که بیشتر چهره مالی و اقتصادی داشته، از عنوان «افساد فی الارض» به تنهایی سود جسته است. جداسازی افساد فی الارض از محاربه در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی نیز جای پای دارد و هر چند از نگاه قانونی هنوز پیوند تروریسم و افساد فی الارض جای درنگ دارد، ولی از نگاه فقه، چون افساد فی الارض رفتار نیست و پیامد رفتارهایی مانند قتل و محاربه است، نمی‌تواند عنوان تروریسم را نیز زیر پوشش خود قرار دهد.

نتیجه گیری

ترور در اصل، معنای ترس، رعب و وحشت می‌دهد، با وجود تفاسیر و تعاریف مختلف، مصادیق مشترک آن را می‌توان، سلب امنیت، فساد و اعمال غیر قابل پیش‌بینانه از سوی افراد، حکومت‌ها و گروه‌های فرادولتی و بین‌المللی دانست و همه این موارد در اسلام محکوم می‌باشد. قرآن در قصاص، فساد در زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است ولی در هیچ یک از موارد یاد شده، بر خلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بدون اذن حاکم اسلامی صورت نمی‌گیرد و بر خلاف ترور، این اقدامات سبب بازگشت آرامش و امنیت عمومی می‌گردد. در سیره نبوی از ترور به مفهومی امروزی آن نشانی وجود ندارد و در روایات صراحتاً از ترور نهی شده است. ترور از جمله اموری معرفی شده که موجب فساد و تباهی می‌گردد. در روایات و احادیث اسلامی نیز ترور مورد نهی قرار گرفته و در مواردی به چشم می‌خورد که خودکشی، قتل، غدر، اغتیال، فتک و... از امور مذموم شمرده شده‌اند. ترور در آیاتی همچون ۱۵۱ انعام، ۳۲ مائده و ۳۲ اسراء که در آن‌ها از قتل جز به حق سخن به میان آمده، نهی شده است. همچنین در روایات نیز اهل بیت (ع) از ترور نهی نموده‌اند و آن را امری بسیار مذموم شمرده‌اند. مصادیقی همچون فتک، ارباب، اغتیال، از موارد اشاره‌متون اسلامی به موضوع ترور است که با وجود تفاوت‌های مفهومی نزدیک به ترور را القا می‌نمایند.

فهرست منابع

- آلن پیرو. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد. (۱۴۰۳). المغنی. بیروت: عالم‌الکتاب.
- بروجردی، سید مهدی بحر العلوم (۱۴۰۵). الفوائد الرجالیة، تهران: مکتبه الصادق.
- بوسار، آندره. (۱۳۷۶). بزهکاری‌های بین‌المللی. مترجم نگار رخشانی. تهران: انتشارات گنج دانش.
- جک سی پلینور و روی آلتون. (۱۳۷۵). فرهنگ روابط بین‌الملل. مترجم و تحقیق حسن پستا، چ اول، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- خمینی (ره)، سید روح الله. (۱۳۶۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- دردریان، جیمز و دیگران. (۱۳۸۲). تروریسم. مترجم: وحید بزرگی - گرد آورنده، رضا طیب، تهران: نشر نی.
- دهموش عاملی، علی. (۱۳۷۹). دایره‌المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ترجمه: غلامحسین باقر مهبیاری و رضا گرماب‌دری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- سید رضی، محمد. گردآورنده فرمایشات امام، امیر المؤمنین، علیه السلام. (۱۴۱۴). نهج البلاغه، در یک جلد، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام (چاپ چهارم). ۱۰ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- علیزاده، حسین. (۱۳۷۷). فرهنگ خاص علوم سیاسی. تهران: روزنه.
- قمی [شیخ صدوق]، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر عربی به فارسی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۴۹۰). رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- ۲۹۱۰
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
- هروی، ابو عبید قاسم ابن سلام. (۱۳۶۶ه.ق). غریب الحدیث. تحقیق محمد عبدالمعید، بیروت: دارالکتب العربی. ج ۳، ص ۳۰۱.